

بررسی و تحلیل روش‌های پرورش تفکر خلاق در سیره معصومان (ع)

جواد مداحی *

دکتر سیدعلی حسینی‌زاده **

چکیده

این مقاله با هدف استخراج روش‌های پرورش تفکر خلاق در روایات با رویکرد تحلیل متن انجام شده است. در ابتدا به تحلیل مفهومی تفکر خلاق در متون اسلامی به‌طور خاص و روان‌شناسی معاصر به‌طور عام پرداخته شده و روش‌های ذیل برای پرورش تفکر خلاق در سیره معصومان (ع) استخراج شده است که عبارتند از: روش پرسشگری، استقلال فکری، تشبیه معقول به محسوس، تجدید سازمان تفکر، گفتگو و مذاکره علمی و مشاهده کنجکاوانه طبیعت.

واژه‌های کلیدی: تفکر خلاق، خلاقیت، سیره معصومان (ع)، پرورش تفکر

مقدمه

خلاقیت از جمله تمایزات بارز انسان و حیوان است. شاید خداوند متعال، اسماء را که به انسان آموخت و به وی این توانایی را داد که می‌تواند مثل او شود و صفات او را به خود بگیرد، یکی از جلوه‌های همانندی انسان با او، همین قدرت آفرینندگی و خلاقیت بشر باشد. در جامعه رو به رشد و توسعه ما توجه به خلاقیت نقش حیاتی دارد؛ زیرا برای رسیدن به پیشرفت‌های اجتماعی، فرهنگی، صنعتی و آموزشی به افراد مستعد و خلاق نیاز است.

خداوند متعال توانایی تفکر خلاق را به‌طور بالقوه و فطری در نهاد بشر قرار داده است، اما ظهور و بروز آن مستلزم پرورش است. برنامه‌های متعددی با عنوان آموزش خلاقیت تدوین شده است و هر روز هم بر تعداد آنها افزوده می‌شود و در هر یک نیز نظریه‌های موافق و مخالف فراوانی وجود دارد؛ اما در مورد روش‌های مورد استفاده امامان معصوم (ع) - که تمامی زندگی آنها آموزش و پرورش است و حتی برخی بنا به مقتضیات زمان خود دارای کرسی تدریس هم بوده‌اند - هنوز پژوهشی جامع و کامل انجام نشده است تا روش پرورش انسان‌های فکور و خلاق همچون هشام بن حکم، جابر بن حیان و... شناسایی و کشف شود. با این خلأ و ضرورت پژوهشی در این مقاله گوشه‌ای از روش‌های پرورش خلاقیت از دیدگاه آن بزرگواران معصوم (ع) بررسی می‌شود. در ابتدای مقاله به تحلیل مفهومی تفکر خلاق در متون اسلامی پرداخته و سپس تفکر خلاق و تعاریف موجود آن در روان‌شناسی معاصر بررسی می‌شود و در ادامه روش‌های پرورش آن در سیره معصومان (ع) بررسی و تحلیل می‌شود.

تحلیل مفهومی تفکر خلاق در متون اسلامی

واژه «خلق» در قرآن، به معنای ساختن چیزی با استفاده از چیزهای دیگر است. برای نمونه، خداوند در قرآن می‌فرماید: «الذی أَحْسَنَ كُلَّ شَيْءٍ خَلَقَهُ وَبَدَأَ خَلْقَ الْإِنْسَانِ مِنَ طِينٍ؛ او همان کسی است که هرچه را نیکو آفرید و آغاز آفرینش انسان را از گل قرار داد» (سجده، ۷)؛ در عین حال که در قرآن خدا خالق اصلی معرفی شده، خلق کردن به غیر خدا هم نسبت داده شده است. برای مثال می‌توان به یادآوری خدای متعال به حضرت عیسی (ع) اشاره کرد که می‌فرماید: «وَإِذْ تَخْلُقُ مِنَ الطِّينِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ بِإِذْنِي؛ به یاد آور زمانی را که به اجازه من از گل مجسمه‌ای از پرنده خلق کردی» (مائده، ۱۱۰).

پس با نظر به این آیات واژه «خلق» را می‌توان هم به خداوند - که خود را «أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ» (مؤمنون، ۱۴) می‌نامد- به شایستگی نسبت داد و هم به انسان که مخلوق و خلیفه خدا است. البته گفتنی است که خداوند در قرآن، دو نوع آفرینش را برای خود برمی‌شمارد. یکی «خلق» است که همان آفرینش از ماده و اشیای دیگر است و دیگری «ابداع» است به معنای آفرینش از هیچ (عدم) که این نوع دوم آفرینش مخصوص خداوند است و قرآن آفرینش از راه ابداع را با کلمه امر و گاه با تعبیر «كُن» بیان می‌کند که در اصلاح به آن كُن وجودی می‌گویند (پرکان، ۱۳۹۱، ص ۹). ابن‌سینا نیز در باب ابداع می‌گوید: «ابداع یعنی ساختن چیزی را که به ذات خود نیست است و به علتی جز ذات مبدأ نخست تعلق ندارد و به ماده، آلت، واسطه و معنایی بسته نیست» (ابن‌سینا، ۱۳۸۸، ص ۱۵۴). در تعبیر قرآنی آفرینش آسمان‌ها و زمین از مصادیق ابداع است؛ نظیر آیه «بَدِيعُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَإِذَا قَضَىٰ أَمْرًا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُن فَيَكُونُ؛ او آفریننده آسمان‌ها و زمین است و چون اراده آفرینش چیزی کند به محض آنکه گوید موجود باش به فور موجود می‌شود» (بقره، ۱۱۷) و خداوند در قرآن از واژه خلاق در وصف خویش استفاده کرده است؛ نظیر آیه «إِنَّ رَبَّكَ هُوَ الْخَلَّاقُ الْعَلِيمُ» (حجر، ۸۶) و انسان نیز به‌عنوان کامل‌ترین و عالی‌ترین گزینه خلیفه الهی، تنها متفکر خلاق این جهان در بین مخلوقات محسوب می‌شود.

اما در باب تفکر، در متون اسلامی تفکر و تعقل مترادف هم به‌کار می‌روند و هرگاه تفکر و تعقل مترادف یکدیگر باشند، مقصود از آن نوع معینی از تفکر و آن تفکر هدایت شده است (باقری، ۱۳۸۶، ص ۲۰۱)؛ چون که انسان از انواع تفکر برخوردار است؛ همچون تداعی آزاد که موضوع معینی ندارد و ذهن، آزاد از هر قید خارجی و تحت تأثیر حالات درونی افراد است یا خیال‌بافی یا تفکر خلاق یا تفکر تأملی (استدلالی) که پیچیده‌ترین فعالیت ذهنی مخصوص انسان است (ساعی، ۱۳۸۳، ص ۱۶۳).

حکیم ملاحادی سبزواری تعقل یا همان تفکر هدایت شده را چنین تعریف می‌کند: «الفکرُ حَرَكَةُ الی المَبَادِیِ وَ مِنْ مَبَادِیِ الی المُرَادِ» منظور این است که فکر دارنده دو حرکت است؛ در حرکت نخست ذهن با سیر و مرور در خزانه معلومات خود، مواد و مقدمات لازم را که متناسب با کشف مطلوب باشد، می‌یابد و در حرکت دوم آنها را به‌نحو شایسته مرتب و منظم می‌کند و به‌عبارت دیگر، فکر مرتب ساختن امور معلوم است برای منجر شدن به کشف مجهول (خوانساری، ۱۳۶۲، ص ۱۷).

پس با نظر به گستردگی عرصه‌های فکر، می‌توان گفت که آدمیان همه درگیر اندیشه‌ورزی‌اند و به این معنا هم متفکرند و اگر قومی به سبب نداشتن تفکر مورد نکوهش قرار گرفته‌اند، نه به سبب نداشتن تفکر؛ بلکه به علت نداشتن تفکری معین (از حیث عرصه یا جهت ویژه تفکر) نکوهیده شده‌اند (باقری، ۱۳۸۶)؛ «أِنَّهُ فُكِّرَ وَ قَدَّرَ فُقْتُلَ كَيْفَ قَدَّرَ...»؛ او اندیشید و طرحی در انداخت، پس مرگ بر او باد، این چه طرحی بود...» (مدثر، ۱۸).

پس به‌طور کلی می‌توان گفت از نظر متون اسلامی تفکر خلاق، فرایندی ذهنی است که به تولید ایده و اندیشه‌ای جدید بدون سابقه قبلی بینجامد و این تفکر مولد و جهت‌دار است و جهت تولید ایده‌های آن برای تحقق مصالح حقیقی فرد و امت اسلامی است؛ در غیر این صورت هر تفکر خلاقی نمی‌تواند قابل قبول باشد. لازم به ذکر است آن ایده‌ها و اندیشه‌های جدید را در حیطه ذهن خلاقیت می‌شمارند و به فعلیت رساندن این ایده‌ها نوآوری تلقی می‌شود (پرکان، ۱۳۹۱، ص ۲۲)؛ پس تفکر خلاق می‌تواند در بُعد ذهنی و عملی متصور و متظاهر گردد.

تفکر خلاق در روان‌شناسی معاصر

در روان‌شناسی معاصر درباره انواع و ابعاد تفکر دیدگاه‌های مختلفی وجود دارد. البته دیدگاه‌هایی همچون رفتارگرایان نیز وجود دارد که اساساً کارکرد ذهن را بی‌اهمیت انگاشته‌اند و حالات درونی آدمی از قبیل احساسات و افکار را در توجیه و تنظیم رفتار آدمیان دخالت نمی‌دهند و انسان را به‌منزله موجودی مکانیکی تصور می‌کنند که متأثر از محیط پیرامون و در سازش با وابستگی‌های تقویتی پیرامونی خود قرار گرفته است؛ بنابراین، رفتارگرایان در ارائه هدف‌های رفتاری در تعلیم و تربیت از مهارت تفکرهای پیچیده همچون خلاقیت، سخنی به میان نیاورده‌اند، اما بعضی از اندیشمندان معتقد به فرایندهای مختلفی برای تفکر هستند مانند تفکر منطقی، انتقادی و تفکر خلاق. آنها معتقدند که این سه فرایند متفاوتند؛ درحالی‌که بعضی دیگر عقیده دارند فکر انواع متفاوتی ندارد و هر سه فرایند در حقیقت همان تفکر عادی است. شریعتمداری بیان می‌کند که هر سه نوع تفکر در حقیقت یک فرایند تلقی می‌شوند که در فرایند تفکر هر سه دخیلند و شباهت‌های اساسی تعریف هر یک از این سه فرایند، یکسان بودن آنها را آشکار می‌کند (شریعتمداری، ۱۳۷۶، ص ۳).

گیلفورد^۱ و دوبونو^۲ از جمله متفکرانی هستند که درباره انواع تفکر بحث کرده‌اند. گیلفورد تحت عنوان تفکر واگرا و همگرا به تفکر منطقی و خلاق می‌پردازد. از نظر وی تفکر همگرا همان استدلال یا تفکر منطقی است که به دنبال یک جواب صحیح می‌گردد؛ درحالی‌که تفکر واگرا یا خلاق به راه‌حل‌های مختلفی برای یک مسئله توجه می‌کند و مهم‌ترین ویژگی‌های تفکر واگرا را اصالت (ابتکار)، سیالی، انعطاف‌پذیری و بسط می‌داند (حسینی، ۱۳۸۸، ص ۱۹).

دوبونو نیز تحت عنوان تفکر جانبی و تفکر عمودی به این مقوله پرداخته است. وی معتقد است که تفکر عمودی موجب ایجاد قالب‌های ذهنی و توسعه آن می‌شود؛ درحالی‌که تفکر جانبی ساختار این قالب‌ها را تغییر می‌دهد و قالب‌های جدیدی ایجاد می‌کند (حسینی، ۱۳۸۸، ص ۱۹). اما متفکران دیگری نیز همچون مارزانو^۳ و وایزبرگ^۴ بین تفکر واگرا و همگرا تفاوت قائل نیستند و این دو بُعد را به‌رغم اینکه دو طریق متفاوتند، مرتبط با هم می‌دانند (حسینی، ۱۳۸۸، ص ۲۱).

اما بُعد مهم تفکر خلاق، همان‌طور که در مطالب پیشین گفته شد بعد ذهنی آن است که از آن با واژه خلاقیت نام برده می‌شود. در باب خلاقیت یا تفکر خلاق تعریف‌هایی در روان‌شناسی معاصر ارائه شده است که از آن جمله، تایلر^۵ معتقد است خلاقیت فرایندی ذهنی است که نتیجه آن ایجاد افکاری جدید و ارزنده است. راجرز^۶ خلاقیت را اظهار وجود و استقلال‌طلبی و حفظ شخصیت انسان می‌داند که دیدگاه وی در مورد خلاقیت بسیار انسان‌گرایانه و مبتنی بر اصول فردی است و گیلفورد^۷ خلاقیت خلاقیت را رسیدن به راه‌حل‌های نو برای حل مشکل یا سلسله مسائل می‌داند (زارعی و صفوی، ۱۳۸۹). استرانبرگ^۸ (۱۹۸۹) خلاقیت را این‌گونه تعریف می‌کند: «خلاقیت ترکیبی از قدرت ابتکار، انعطاف‌پذیری و حساسیت در برابر نظریاتی که یادگیرنده را قادر می‌سازد، خارج از نتایج تفکر نامعقول، به نتایج متفاوت و مولد بیندیشد که حاصل آن رضایت شخصی و خشنودی دیگران خواهد بود» (همراز، ۱۳۸۹، ص ۲۰).

1. Guilford.
2. Debono.
3. Marzano.
4. Weisberg.
5. Taylor.
6. Rogers.
7. Guilford.
8. Sternberg

جورج اف نلر، خلاقیت را فرایند تغییر، توسعه و تکامل در سازمان‌بندی حیات ذهنی انسان می‌داند که در این تعریف دامنه فعالیت‌های خلاق را در تمامی معارف موجود عمومیت می‌بخشد (همان، ص ۲۲). در مجموع می‌توان چنین تقسیم‌بندی کرد که بعضی از تعریف‌ها، ویژگی‌های شخصیتی افراد را محور قرار داده‌اند و بعضی دیگر براساس فرایند خلاق به تعریف پرداخته‌اند و بعضی بر حَسَب محصول خلاق به خلاقیت نگریسته‌اند.

روش‌های پرورش تفکر خلاق در سیره معصومان(ع)

اسلام همواره نیروی فکر خلاق را منشأ پیدایش و حل مسائل جدید و عالی‌ترین محصول مغز انسان را تفکر دانسته و یک ساعت تفکر را برابر هفتاد سال عبادت قرار داده است؛ البته باید توجه داشت که نتیجه تفکر خلاقیت است. در واقع چنانچه عنصر خلاقیت از تفکر حذف شود، ارزشی برای تفکر باقی نخواهد ماند. همچنین اگر تفکری نباشد، خلاقیتی نخواهد بود؛ از این رو، وقتی در اسلام به تفکر توصیه می‌شود می‌توان توصیه به خلاقیت را نیز نتیجه گرفت. پیامبر اکرم (ص) در این مورد و نیز کسب علم که خمیرمایه تفکر است، مسلمانان را محدود به سن خاصی نکرده است؛ بلکه بازه علم‌آموزی را از گهواره تا گور دانسته است.

سیره معصومان(ع) سرشار از روش‌ها و برنامه‌های تربیتی مبتنی بر تفکر خلاق است. از مختصات برجسته سیره، منطق عملی آن است که در ابعاد مختلف رفتاری اعم از رفتار فردی، اجتماعی، خانوادگی، مدیریتی، فرهنگی، تربیتی و تبلیغی این منطق وجود دارد و در ابعاد مختلف رفتاری، انسان‌ها را وادار به تأمل و تفکر می‌کند و وجوه مختلفی از علت‌ها، دلایل و چراها را در ذهن آدمی می‌گشاید. با سیر و تفکر در سیره معصومان(ع) بعضی شیوه‌ها و روش‌ها را می‌توان یافت که موجب پرورش تفکر خلاق و ایجاد ایده‌ها، اندیشه‌ها و روزنه‌های فکری جدید شده است که در ذیل بدین روش‌ها پرداخته می‌شود:

۱. پرسشگری

یکی از روش‌های ایجاد خلاقیت فکری و پرورش قوه تفکر در متربی روش پرسشگری است که در روایات اهل بیت (ع) بسیار به آنها توصیه شده است؛ چنانکه امام صادق(ع) کلید علم را پرسشگری می‌دانند و می‌فرمایند: «إِنَّ هَذَا الْعِلْمَ عَلَيْهِ قُفْلٌ وَ مِفْتَاحُهُ الْمَسْأَلَةُ» (کلینی، ۱۳۴۸، ج ۱، ص ۴۹).

در روایتی، امام زین‌العابدین (ع) پرسش را شرط فهم و ادراک بیشتر بیان می‌کند: «الْمُؤْمِنُ خُلِّطَ عِلْمَهُ بِالْحِلْمِ، يَجْلِسُ لِيَعْلَمَ وَيَنْصِتُ لِيَسْلَمَ وَيَنْتَقِ لِيَفْهَمَ...»؛ مؤمن دانش و بردباری را با هم درآمیخته است، می‌نشیند تا دانش بیاموزد، سکوت می‌کند تا سالم بماند و به سؤال لب می‌گشاید تا بفهمد...» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۶۷، ص ۲۹۱).

در سیره اهل بیت (ع) چنان است که ایشان بسیاری از مطالب را در ابتدا به صورت کلی و مبهم بیان نموده‌اند تا بدین صورت مخاطب را به پرسشگری وادارند؛ زیرا پرسش همانند موتور اولیه حرکت ذهن در جهت معلوم کردن مجهول است و همان‌طور که در عبارت پیشین بیان شد تفکر خلاقانه مستلزم جستجوی معانی جدید است و این حاصل نمی‌شود، مگر اینکه در ابتدا نطفه پرسش در ذهن آدمی نشاندن شود و به عبارتی فاصله زمانی بین پرسش و پاسخ موجب می‌شود تا مرتبی ابعاد مختلف مسئله را بررسی کند و فعالیت و جستجوی ذهنی یا عملی بیشتری انجام دهد و این باعث می‌شود نظریات و ایده‌های تازه یا پرسش‌های دیگری بر ذهنش نقش ببندد.

برای نمونه حضرت امام کاظم (ع) به فضل بن یونس می‌فرماید: «أَبْلَغُ خَيْرًا وَ قُلْ خَيْرًا وَ لَا تَكُنْ إِمْعَةً. قُلْتُ: وَ مَا الإِمْعَةُ؟ قَالَ: لَا تُقَلُّ: أَنَا مَعَ النَّاسِ وَ أَنَا كَوَاحِدٍ مِنَ النَّاسِ (حرانی، ۱۳۸۷، ص ۹۱۰)؛ به فضل بن یونس فرمود: خیر را ابلاغ کن و خیر بگو و «من هم همین‌طور» نباش؛ پرسید: «من هم همین‌طور» یعنی چه؟ فرمود: «نگو من هم با مردم و یکی از آنهایم (که از خود رأی و عقیده‌ای نداشته باشی)». در این روایت امام لا تَكُنْ أُمَّعَةً را در ابتدا به صورت مبهم بیان می‌کنند تا برای جستجوی فهم بیشتر ذهن مرتبی را تحریک کنند تا مرتبی خلاقانه و موشکافانه به جهات موضوع بنگرد یا گاهی در سیره معصومان (ع) در ابتدا پاسخ پرسش با سؤال همراه است تا با دادن سرنخ‌هایی، کوشش ذهنی مرتبی را به کشف پاسخ هدایت کند تا از این راه، پیش از آنکه مرتبی پاسخ صریح را سریع بشنود لحظاتی به جوانب مسئله بیندیشد و او را به تفکر و تأمل وادارد (حسینی‌زاده و داودی، ۱۳۹۱، ص ۲۸۲).

در *علل الشرایع* به نقل از انس بن مالک آمده است: «عربی بادیه نشین از پیامبر (ص) پرسید که ای رسول خدا قیامت کی برپا می‌شود؟ در این هنگام وقت نماز شد، پیامبر نمازش را خواند و سپس فرمود: کو آن مردی که از قیامت پرسید؟ مرد گفت: من هستم ای پیامبر خدا؛ حضرت فرمود: برای قیامت چه فراهم آورده‌ای؟ عرض کرد: به خدا چیز زیادتری جز نماز و روزه فراهم نیاورده‌ام جز آنکه خدا و پیامبرش را

دوست می‌دارم. پیامبر(ص) فرمودند: انسان با کسی است که دوستش دارد.» (محمدی ری‌شهری، ۱۳۷۹، ج ۲، ص ۶۵). با تأمل در این سیره متوجه می‌شویم که پاسخ سؤال آن مرد بادیه‌نشین همراه با سؤال بوده تا به تدریج به دریافت پاسخ توسط خود متربی دست یافته شود. پس به‌طور کلی - طرح سؤال توسط مربی یا متربی؛ - سربسته‌گویی توسط مربی در ابتدای پاسخ و جلب کنجکاوی متربی؛ - پاسخ سؤال با سؤال توسط مربی در ابتدای پاسخ می‌تواند از فنون و روش‌های مهم پرورش تفکر خلاق محسوب شود که این فنون و شیوه‌ها در سیره معصومان(ع) فراوان وجود دارد.

۲. استقلال فکری

در مواقع بسیاری در محیط‌های آموزشی مشاهده می‌شود که متربی در پاسخ به پرسش‌ها یا حتی در اظهارنظرها تحت تأثیر افکار دیگران قرار می‌گیرد و از آراء یا افکار آنها تقلید می‌کند و به نوعی آراء و اندیشه‌ها و پاسخ‌های آنها را تکرار می‌کند، بدون آنکه خود به تفکر بپردازد و اندیشه‌ای جدید و نو را خلق کند. پیامبر(ص) و اهل بیت(ع) در سیره تربیتی خویش همواره مخاطبان را به استقلال فکری و دوری از هرگونه تقلید و پیروی کورکورانه دعوت می‌کنند تا مانع از جمود، انحراف و تحجر در فکر و اندیشه متربی شوند تا بدین سان متربی از تفکری خلاق و پویا برخوردار باشد. حضرت امام کاظم(ع) به هشام وصیت می‌کند و می‌فرماید: «یا هشام، لَوْ كَانَ فِي يَدِكَ جَوْزَةٌ وَ قَالَ النَّاسُ فِي يَدِكَ لَوْلَا مَا كَانَ يَنْفَعُكَ وَ أَنْتَ تَعْلَمُ أَنَّهَا جَوْزَةٌ وَ لَوْ كَانَ فِي يَدِكَ لَوْلَا وَ قَالَ النَّاسُ: إِنَّهَا جَوْزَةٌ مَا ضُرَّكَ وَ أَنْتَ تَعْلَمُ أَنَّهَا لَوْلَا؛ ای هشام اگر گردویی داشته باشی و همه گویند لؤلؤ است سودت ندهد، تو خود می‌دانی که گردو است و اگر لؤلؤیی در دستت باشد و مردم گویند گردو است زیانت نرساند، تو خود می‌دانی که لؤلؤ است» (حرانی، ۱۳۸۷، ص ۸۵۲). بنابراین، طبق توضیحات قبل ملاک اصلی آن است که انسان استقلال فکر و عقل خود را از دست ندهد و تحت تأثیر افکار و قضاوت‌های دیگران در مورد هر مسئله قرار نگیرد.

یکی از آسیب‌هایی که در اجتماع مانع از استقلال و خلاقیت فکری انسان تربیت‌یافته می‌شود، مسئله رأی اکثریت است. امام کاظم(ع) به هشام می‌فرماید: «یا هشام، ثُمَّ ذَمَّ الَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ... ثُمَّ ذَمَّ الْكَثْرَةَ فَقَالَ وَ إِنْ تَطَّعَ أَكْثَرُ مَنْ فِي الْأَرْضِ يُضِلُّوكَ عَنِ سَبِيلِ اللَّهِ؛ ای هشام خدا آنان را که تعقل نمی‌کنند نکوهش کرده... و سپس کثرت را نکوهش کرده و فرموده است: اگر از بیشتر اهل زمین پیروی کنی از راه خدا گمراهت کنند» (همان،

ص ۸۵۰)، پس از این دستور امام استفاده می‌شود که متربی بایستی ملاک صدق و کذب را در رأی اکثریت قرار ندهد. چنانکه پیشتر گفته شد همان‌طور که فکر انسان به سوی تقلید از دیگران کشیده می‌شود، طبعاً در زندگی اجتماعی نیز ذهن آدمی نیز به سوی اکثریت کشیده می‌شود و بنابراین، متربی باید سعی کند که در تجزیه و تحلیل مسائل به قوه تفکر و رأی خود مراجعه کند و مانع از نفوذ رأی اکثریت در ذهن خود شود تا مقدمات ابتکار ذهنی و خلاقیت علمی و عملی در عرصه‌های مختلف فراهم شود. شهید مطهری نیز در این باره معتقد است که باید در تعلیم و تربیت مجال تفکر به دانش‌آموز داده شود و او را به استقلال در اندیشه ترغیب کنند و نبایستی ذهن را بسان معده تصور کرد که مرتب غذا بر آن تحمیل شود. ایشان بیان می‌کنند «من در میان علما افرادی را که خیلی استاد دیده‌اند، هیچ اعتقاد ندارم و در عوض اشخاصی مانند آقای بروجردی (ره) که کم استاد دیده بودند (به‌طوری‌که در حدود هشت سال در نجف و چهار سال در اصفهان استاد دیده بودند به همین دلیل) ابتکارش از اغلب علما بیشتر بود؛ یعنی فکر می‌کرد و مسائلی را که مطرح می‌کرد، مسائلی بود که خودش فکر می‌کرد چون مجال فکر کردن داشت» (مطهری، ۱۳۸۷، ص ۲۰).

بنابراین، طبق این روش برای افزایش قوه خلاقیت و تفکر خلاقانه باید دانش‌آموزان را به استقلال فکری و اتکا به قوه تفکر خویشتن دعوت کرد.

۳. تشبیه معقول به محسوس

این روش یکی از روش‌های ایجاد خلاقیت توسط معصومان (ع) است. در این روش موضوعی کاملاً عقلانی و ذهنی به‌صورتی ملموس و محسوس ارائه می‌شود که به نوعی میان آن دو شباهت وجود دارد تا با بیان آن، موضوع اول روشن‌تر و جوانب آن واضح‌تر و پرده از روی معانی مخفی برداشته شود و به‌عبارتی این روش، آسان‌ترین راه برای بهره‌گیری از تفکر خلاق و فهماندن مطالب در اذهان مخاطبان برخوردار از هر سطح فکری است.

حُسن دیگری که در این روش وجود دارد آن است که با سخن کوتاه، پرده از روی معانی مخفی موضوع برداشته می‌شود و اندیشه‌ای ژرف که ذهن را یارای رسیدن به آن نبود مکشوف می‌شود و به زبانی محسوس و کوتاه، نکات پیچیده عقلی مطرح و موجب تکمیل آگاهی و تحریک اندیشه خلاق می‌شود. در آیات قرآنی و گفتار معصومان (ع) استفاده از این روش بسیار مشاهده می‌شود. در قرآن بارها از امثال و

تشبیهات استفاده شده است: «تِلْكَ الْأَمْثَالُ نَضْرِبُهَا لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ» (حشر، ۲۱). نمونه‌ای از چنین تشبیهاتی در بیان حق و باطل در سوره رعد مشاهده می‌شود: «أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَسَالَتْ أَوْدِيَةٌ بِقَدَرِهَا فَاحْتَمَلَ السَّيْلُ زَبَدًا رَابِيًا وَمِمَّا يُوقِدُونَ عَلَيْهِ فِي النَّارِ ابْتِغَاءَ حُلْيَةٍ أَوْ مَتَاعٍ زَبَدٌ مِثْلَهُ كَذَلِكَ يَضْرِبُ اللَّهُ الْحَقَّ وَالْبَاطِلَ فَأَمَّا الزَّبَدُ فَيَذْهَبُ جُفَاءً وَأَمَّا مَا يَنْفَعُ النَّاسَ فَيَمْكُثُ فِي الْأَرْضِ كَذَلِكَ يَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ» (رعد، ۱۷). خدا از آسمان آبی نازل کرد که در هر رودی به قدر وسعت و ظرفیتش سیل آب جاری شد و بر روی سیل کفی برآمد چنانچه فلزاتی را نیز که برای تجمل و زینت یا برای اثاث و ظروف در آتش ذوب کنند مثل آب کفی برآورد، خدا به مثل این (آب و فلزات و کف روی آنها) برای حق و باطل مثل می‌زند که (باطل چون) آن کف به زودی نابود می‌شود و اما آن آب و فلز که به خیر و منفعت مردم است مدتی در زمین درنگ می‌کند. خدا مثل‌ها را برای فهم بدین روشنی بیان می‌کند. طبرسی در ذیل این آیه انواع تشبیهات را بیان می‌کند: - تشبیه نزول قرآن به آبی که از آسمان فرود می‌آید؛ - تشبیه قلوب انسان به وادی‌ها و نهرها که آب در آن جریان می‌یابد؛ - تشبیه خطرات باطل و وسوسه‌های شیطانی به کفی که بر روی آب تشکیل می‌شود و تشبیه کفر به کفی که از اجزاء ناپاک فلزات در موقع گداختن پدید می‌آید (طبرسی، ۱۴۰۸ق، ج ۶، ص ۲۸۷).

و یا حضرت امام رضا (ع) در باب مقام امامت می‌فرماید: «والامام كالشمس الطالعة المجللة بنورها للعالم و هي في الافق بحيث لا تنالها الايدي» (صدوق، ۱۳۷۲، ج ۲، ص ۳۹۷) که امام رضا (ع) مقام امام را به خورشید تشبیه می‌کند که نورش سراسر جهان را فراگرفته است و عدم دسترسی به مقام امام را به افق اعلانی تشبیه می‌کند که کسی را قدرت رسیدن به درجه آن نیست.

در بیان خصوصیات مؤمن نیز از زبان پیامبر اکرم (ص) آمده است: «المؤمن للمؤمن كالئيبان يشد بعضه بعضاً» (نهج الفصاحه، ۱۳۸۵، ص ۷۷) و در بیانی دیگر فرموده است: «المؤمن للمؤمن مرآة المؤمن أخو المؤمن يحوطة من ورأيه» (همان، ص ۷۷). در حدیث اول مؤمن برای مؤمن همچون پایه‌های ساختمان تشبیه شده است که همدیگر را استوار می‌سازد و در حدیث دوم مؤمنان همچون آئینه همدیگر تشبیه شده‌اند که از پشت سر هم مراقب همدیگرند و عیوب و کدورت یکی عیوب دیگری است که بایستی در رفع عیوب هم بکوشند. در روایت دیگری در خصال شیخ صدوق آمده است که: «مردی یهودی از امام علی (ع) پرسید: روی پروردگار کجاست؟ امام (ع) به ابن عباس دستور داد

آتش و هیزم بیاورید، ابن عباس نیز چنین کرد. امام آتش را برافروخت و به یهودی فرمود: روی این آتش کجاست؟ یهودی گفت: من رویی بر آن نمی‌یابم. امام فرمود: پروردگار من نیز چنین است و مشرق و مغرب از آن اوست و به هر طرف رو کنی، همان روی خداست (صدوق، ۱۳۶۲، ص ۵۹۷). امثال این روایات که در آنها از تشبیه‌ها، قیاس‌ها و استعاره‌ها استفاده شده در گفتار معصومان (ع) بسیار است که در اینجا مجال آوردن روایات دیگر نیست.

ویلیام گوردون^۱ از روان‌شناسان معاصر نیز معتقد است که تفکر خلاق را می‌توان با استفاده از تشابهات، استعاره‌ها و قیاس‌هایی برای زمینه‌شکنی و ایجاد جایگزین‌های نو برای درک ابعاد بیشتر موضوعات استفاده کرد (جویس و همکاران، ۱۳۸۷، ص ۲۱۲). به عقیده وی حالت نامعقول بهترین محیط عقلی برای کشف و توسعه نظریات بدیع است؛ به طوری که با افزایش غیر معقول احتمال ایجاد افکار نو افزایش می‌یابد. مثلاً، برای تشریح بدن انسان از نظر ایشان، بدن را به یک سیستم حمل و نقل و ذهن آدمی را به رایانه تشبیه کنیم و از دانش آموز بخواهیم مقایسه‌ای میان آن دو بنماید (همان).

بنابراین، موقعیت‌سازی ذهنی و تطبیق آن با شرایط حقیقی و متبادرساختن معقولات به ذهن با استفاده از تشبیهات و قیاس‌ها باعث روح بخشیدن به ایده‌های موجود در سازه‌های فکری متربی می‌شود و موجبات تفکر خلاق و نوآوری‌هایی در پی آن را فراهم می‌آورد. لذا این روش را می‌توان به عنوان روشی مناسب جهت پرورش تفکر خلاق در دانش‌آموزان به مرییان توصیه کرد.

۴. تجدید سازمان تفکر

یکی از روش‌هایی که در سیره معصومان (ع) جهت پرورش و تقویت تفکر خلاق دیده می‌شود و به مخاطبان و پیروان خود توصیه می‌کنند، تجدید سازمان تفکر و به عبارتی بازاندیشی در آموخته‌های پیشین است. در اصول آموزشی سیره معصومان (ع) تنها خواندن، شنیدن و حفظ مطالب علمی کفایت نمی‌کند؛ بلکه باید مطالب آموزشی را فهمید و در آنها خلاقانه تفکر و تفقه کرد. البته خواندن، شنیدن و گاه حفظ کردن، لازمه و مقدمه فهم و تفکر است (حسینی‌زاده، ۱۳۹۰، ج ۴، ص ۵۲). روایت زیر ناظر به این مضمون است:

1. William Gordon

«قال علی علیه السلام؛ مَنْ أَكثَرَ الْفِكْرَ فِيمَا تَعَلَّمَ اتَّقَنَ عِلْمَهُ وَ فَهَمَ مَا لَمْ يَكُنْ يَفْهَمُ؛ کسی که در آموخته‌های خود بسیار بیندیشد، دانش خود را استوار ساخته و به فهم مطالبی که نمی‌فهمد نایل می‌شود» (خوانساری، ۱۳۶۶، ج ۵، ص ۳۹۷).

با توجه به این روایت، مربی نباید تنها به آموخته‌های قبلی و نیروی حافظه خود تکیه کند؛ بلکه باید به تجدید سازمان پیش‌دانسته‌های ذهنی خود از طریق غور و تفقه در آنها اقدام کند تا از آن طریق مدخلی برای ابتکار و خلاقیت فکری ایجاد کند. در روایتی دیگر حضرت امام علی (ع) می‌فرماید: «فَضْلُ فِكْرٍ وَ تَفْهَمٍ، اَنْجَعُ مِنْ فَضْلِ تَكَرُّرٍ وَ دِرَاسَةٍ؛ حاصل فکر کردن (خود انسان) و دریافتن مطلب، بیشتر است از حاصل درس و تکرار کردن» (حکیمی و همکاران، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۹۲) و حتی در امور دینی نیز تجدید تفکر و تفقه اهمیت شایانی دارد. چنانکه امام علی (ع) می‌فرماید: «اِيْهَا النَّاسُ، لَا خَيْرَ فِي دِيْنٍ لَا تَفَقَّهُ فِيْهِ؛ ای مردم خیری در آن دینداری نیست که با تفقه و نیک فهمی (فهم عمیق و جامع) همراه نباشد» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۷۰، ص ۳۰۷).

همچنین امام کاظم (ع) به هشام می‌فرماید: «يَا هِشَامَ ثَمَّ بَيِّنَ أَنَّ الْعَقْلَ مَعَ الْعِلْمِ فَقَالَ وَ تِلْكَ الْاَمْثَالُ نَضْرِبُهَا لِلنَّاسِ وَ مَا يَعْقِلُهَا اِلَّا الْعَالِمُونَ» (حرآنی، ۱۳۸۷، ص ۸۵۱). با توجه به این روایت عناصر و خمیر مایه‌های اصلی خلاقیت علم و تعقل است و به گفته شهید مطهری اگر انسان تفکر کند، ولی اطلاعات و علمش ضعیف باشد، مانند کارخانه‌ای است که ماده خام ندارد یا ماده خامش کم است. بنابراین، محصولش و ابداعاتش کم خواهد بود و اگر کارخانه ماده خام زیاد داشته باشد، ولی کار نکند و به تفکر و تعمق نپردازد، باز محصولی و ابداعاتی نخواهد داشت (مطهری، ۱۳۸۷، ص ۳۵). بنابراین، در روش تجدید سازمان تفکر که بر اساس دو خمیر مایه دانسته‌ها و تفکر در آنها بسته شده است، نگاه فرد به نقاط و جهات جدید اندوخته‌های ذهنی معطوف و در سازمان قبلی ذهن تغییر ایجاد می‌شود و به الگوها و ساختار جدیدی نایل می‌شود که نتیجه آن خلق اندیشه‌ها و ابداعات جدید است؛ پس بایستی مربیان را جهت پرورش تفکر خلاق به تجدید تفکر و بازبینی آموخته‌های ذهنی توصیه کرد تا به اندوختن آموخته‌ها.

۵. گفتگو و مذاکره علمی

روش گفتگو و مباحثه علمی موجب تحریک تفکر خلاق، افزایش توانایی‌ها و ابتکارات و تقویت قدرت استدلال می‌شود. این روش به‌عنوان دستوری اکید در روایات

معصومان (ع) آمده است؛ به طوری که گفتگو و مذاکره علمی را موجب بسته شدن نطفه اندیشه‌های جدید در اذهان صاحبان گفتگو می‌دانند. بنابراین، روشی مهم برای پرورش خلاقیت فکری محسوب می‌شود.

امام صادق (ع) در این باره می‌فرماید: «قال رسول الله (ص) إن الله عزَّ وَّ جَلَّ يَقُولُ: تَذَاكُرِ الْعِلْمِ بَيْنَ عِبَادِي مِمَّا تَحْيِي عَلَيْهِ الْقُلُوبُ الْمَيِّتَةَ...؛ گفتگوی علم میان بندگانم سبب زنده شدن دل‌های مرده می‌شود» (کلینی، ۱۳۴۸، ج ۱، ص ۵۰). همچنین در روایت دیگری پیامبر (ص) فرموده‌اند: «تَذَاكُرًا وَ تَلَاقًا وَ تُحَدِّثُوا فَإِنَّ الْحَدِيثَ جَلَاءٌ لِلْقُلُوبِ لَتَرِينٌ كَمَا يَرِينُ السَّيْفُ وَ جَلَاؤُهَا الْحَدِيثُ؛ با یکدیگر مذاکره، ملاقات و گفتگو کنید زیرا گفتگو صیقل دل‌هاست. همانا دل‌ها مانند شمشیر زنگار می‌گیرد و صیقل آنها گفتگو است» (همان). البته گفتنی است که قلب یا دل استعمال گسترده در متون دینی دارد و مراد از آن هم به منزله عامل درک شهودی و هم مرکز عواطف و کشش‌ها و هم مرادف عقل در نظر گرفته شده است (باقری، ۱۳۸۶، ص ۳۰) که در اینجا با جمع این روایت و روایت قبلی به نظر می‌رسد قلب مرادف با عقل باشد؛ زیرا در ابتدای حدیث دستور به مذاکره و گفتگو شده که می‌تواند ناظر بر صیقل عقول نیز باشد و به‌خصوص در روایت قبلی که مذاکره علمی را مسبب احیای قلوب دانسته است. اما گفتگو و مذاکره بایستی با فرد عالم صورت گیرد نه با فرد جاهل و نادان؛ چنانچه حضرت موسی بن جعفر (ع) می‌فرماید: «مُحَادَثَةُ الْعَالِمِ عَلَى الْمَزَابِلِ خَيْرٌ مِنْ مُحَادَثَةِ الْجَاهِلِ عَلَى الزَّرَابِي؛ گفتگو با عالم در خاکروبه بهتر از گفتگو با جاهل بر روی تشک‌ها است» (کلینی، ۱۳۴۸، ج ۱، ص ۵۰). بنابراین، از مجموع این روایات استنباط می‌شود که مذاکره و گفتگو با صاحبان اندیشه موجب برانگیختن ایده‌های جدید و صیقل قوه تفکر و ایجاد زنجیره‌ای از افکار نو در صاحبان گفتگو می‌شود.

حضرت علی (ع) نیز در سفارش خود به امام حسن (ع) می‌فرماید: «وَأَعْلَمُ أَنَّ إِعْجَابَ ضِدُّ الصَّوَابِ وَ آفَةُ الْأَلْبَابِ؛ و بدان که خودپسندی آدمی را از راه راست بگرداند و خردها را زیان می‌رساند» (نهج البلاغه، نامه ۳۱، ص ۳۰۱). از این دستور می‌توان متوجه شد که در صورتی که اعجاب در آدمی ظاهر شود باب گفتگو و مذاکره با دیگران را می‌بندد و مانع از آن می‌شود که شخص خودپسند، عقل دیگران را به عقل خود ضمیمه کند؛ زیرا شخص خودپسند عقل خویشتن را بزرگ می‌بیند و از این‌رو باب مذاکره، مفاهمه، گفتگو و مشورت با عقول دیگران را می‌بندد و متضرر می‌شود. در

قرآن نیز از واژه اُولی الألباب که چندین بار تکرار شده و به معنای صاحبان خردهاست، می‌توان استنباط کرد که صاحب عقل سلیم همواره عقول دیگران را از راه گفتگو، مذاکره و مشورت بر عقل خود ضمیمه می‌کند و مصداق الباب می‌شود و از این باب است که لُبّ به صورت جمع الباب آمده است. بنابراین، مریبان بایستی باب گفتگو، مذاکره و مباحثه علمی را در کلاس‌های درس ایجاد کنند؛ زیرا گفتگوهای گروهی باعث افزایش تعاملات رفتاری و فکری در مربی و متربی می‌شود و تعدد راه‌حل‌های ارائه شده در جمع گروهی و نقدهای وارد بر تفکرات یکدیگر باعث پویایی و خلاقیت فکری صاحبان گفتگو می‌شود و از این رو، گفتگو و مذاکره علمی در سیره معصومان(ع) روشی مناسب جهت پرورش تفکر خلاق محسوب می‌شود که می‌توان آن را به مریبان و معلمان امروز توصیه کرد.

۶. مشاهده کنجکاوانه طبیعت

یکی از منابع مهم برای بروز خلاقیت طبیعت است. بسیاری از نوآوری‌ها و اختراعات این دوره از طبیعت اقتباس شده است. طبیعت یعنی عالم جسمانی، عالم زمان و مکان و عالم حرکت و تغییر.

قرآن شروع تعلیم را مواجهه حسی با جهان می‌داند، بنابراین، در نگه داشتن علم بر لوح ذهن، نخست از گوش و چشم سخن می‌گوید: «... وَاللّٰهُ اَخْرَجَكُمْ مِّنْ بُطُوْنِ اُمَّهَاتِكُمْ لَا تَعْلَمُوْنَ شَيْئًا وَجَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَالْاَبْصَارَ...» (نحل، ۷۸). خداوند در آیات فراوانی به مشاهده کاوشگرانه در نظام خلقت توصیه می‌کند: «الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ طِبَاقًا مَا تَرَىٰ فِي خَلْقِ الرَّحْمٰنِ مِن تَفَاوُتٍ فَارْجِعِ الْبَصَرَ هَلْ تَرَىٰ مِن فُطُوْرٍ ثُمَّ اَرْجِعِ الْبَصَرَ كَرَّتَيْنِ يَنْقَلِبْ اِلَيْكَ الْبَصَرُ حَاسًا وَهُوَ حَسِيْرٌ؛ خدایی که هفت آسمان را به طبقاتی منظم بیافرید و هیچ بی‌نظمی و نقصانی در آفرینش خدای رحمان نخواهی یافت، پس باز بنگر، آیا خللی می‌بینی؟ بار دیگر نظر کن تا چشم خسته (نقصی نیافته) به سوی تو بازگردد» (ملک، ۳-۴).

امام صادق(ع) در موارد فراوانی، مفضل را به مشاهده و دقت در نظام طبیعت فرا می‌خواند که مذاقه در هریک از آنها موجب بروز خلاقیت و نوآوری‌هایی در زندگی بشر خواهد شد. از جمله می‌فرماید: «ای مفضل نظر کن به موران و جمعیتی از آنها که در جمع و مهیا کردن قوت متفق شوند؛ چنانچه جمعی از مردم متفق شوند و معاونت کنند در نقل طعام یا غیر آن؛ پس دانه‌ها را به دو نیم کنند تا نروید و ضایع نشود و چون رطوبتی در آنها به هم رسید یا آبی در سوراخ آنها داخل شد، دانه‌ها را بیرون

می‌آورند و به آفتاب می‌ریزند تا خشک شود و باز سوراخ‌های خود را در زمین‌های بلند می‌سازند که محل عبور سیل نباشد که غرق شوند...» (مجلسی، ۱۳۷۹، ص ۱۳۹) و همچنین آن حضرت در بیان دیگری می‌فرماید: «ای مفضل تأمل کن در جسم پرنندگان که چون حق تعالی مقدر فرمود که در هوا پرواز کند، جسمش را سبک آفریده و خلقتش را مندرج و در هم گردانیده... سینه‌اش را باریک و تند گردانیده که هوا را به آسانی بشکافد به هیئتی که سینه کشتی را می‌سازند برای شکافتن آب و در بال و دمش پره‌های دراز محکم آفریده که آلت پرواز وی است...» (همان، ص ۱۴۲). با توجه به این روایات، حضرت افراد را به مشاهده واکاوانه و دقیق جهان خلقت دعوت می‌کند و چه بسیاری از فن‌آوری‌ها و ابتکارات بشری که از مشاهده دقیق طبیعت الهام گرفته شده است. برای نمونه، همان حالت آیرودینامیک هواپیماها، کشتی‌ها و اتومبیل‌ها جهت کاهش مقاومت در درون سیالات را که باعث کاهش مصرف انرژی و تسهیل در حرکت آنها می‌شود می‌توان از شکل سینه پرنندگان گرفت یا نحوه انداختن آذوقه و غلات در سیلوها و شرایط نگهداری آنها و بسیاری از آن موارد را که با مشاهده آنها در رفتار موجودات عالم طبیعت استنباط کرد.

چه بسیار مواردی که امیرالمومنین (ع) در نهج البلاغه و در خطبه‌های فراوان آن مخاطبان را به دقت و مشاهده شگفتی‌های آفرینش جو، هوا، خفاش، طاووس، کوه‌ها، آب‌ها، بادها و... وا می‌دارد؛ زیرا در آفرینش آنها توسط خالق متعال بسیار صنعت‌گری، نوآوری و تنوع ایجاد شده است: «ابْتَدَعَهُمْ خَلْقًا عَجِيبًا مِنْ حَيَّوَانٍ وَ مَوَاتٍ وَ سَاكِنٍ وَ ذِي حَرَكَاتٍ وَ اَمَامٍ مِنْ شَوَاهِدِ الْبَيِّنَاتِ عَلٰى لَطِيفِ صَنَعَتِهِ؛ خداوند پدیده‌های شگفتی از جانداران حرکت‌کننده و بی‌جان، برخی ساکن و آرام، بعضی حرکت‌کننده و بی‌قرار آفریده است و شواهد و نمونه‌هایی از لطافت صنعت‌گری خویش پیا داشته است» (نهج البلاغه، ص ۱۶۹).

بنابراین، طبق این روش جهت پرورش خلاقیت باید از تمامی حواس دانش‌آموزان اعم از قابلیت‌های سمعی، بصری، لامسه، و... در شناخت طبیعت استفاده کرد و از مشاهده آنها به ابداعات و صنعت به‌کار رفته در آنها پی برد و گفتنی است که دانش‌آموزان و به‌ویژه بچه‌ها اغلب خود به محرک‌های محیطی حساسند و مایلند به دستکاری، بررسی اشیاء و موجودات پیردازند و این مربوط به غریزه کنجکاوی آنهاست. به نظر انیشتین مهم‌ترین صفت در یک بدعت‌گذار موفق، حس کنجکاوی

سیری ناپذیر اوست که محرک روح تحقیق و خلاقیت است (همراز، ۱۳۸۹). بنابراین، با توصیه این روش به مربیان می‌توان دانش آموزان را به خلاقیت به‌کار رفته در نظام خلقت رهنمون کرد که در پی کشف خلاقیت و ابداعات به‌کار رفته در نظام طبیعت، متربی را به الگوگیری از آن و سپس ابتکارات و نوآوری‌های جدیدتر رهنمون ساخت.

نتیجه‌گیری

بنابر آنچه بیان شد خداوند متعال توانایی تفکر خلاق را به‌طور فطری و بالقوه در نهاد بشر به ودیعه نهاده است؛ اما بروز و ظهور آن مستلزم پرورش است. به‌دیگر سخن، تفکر خلاقانه امری آموختنی است و با ایجاد شرایط و مقتضیات لازم می‌توان به پرورش افراد خلاق پرداخت. امروزه روان‌شناسان برای پرورش خلاقیت، روش‌های مختلفی ارائه کرده‌اند که موافقان و مخالفانی دارد. در این مقاله سعی بر آن بوده است تا روش‌ها و راهکارهای مورد استفاده معصومان(ع) که عاری از هرگونه خطا و انحراف است بیان شود. در سیره امامان(ع) همواره مخاطبان به تفکر خلاق و تدبیر دعوت می‌شوند. در متون اسلامی و سیره معصومان(ع) خمیر مایه‌های اصلی خلاقیت، علم و تعقل است و این دو در فرایند خلاقیت لازم و ملزوم یکدیگرند و تفکر خلاق، فرایندی ذهنی ترسیم شده است که منجر به تولید ایده‌ها، اندیشه‌ها و روزنه‌های فکری جدید می‌شود که این تفکر در سیره معصومان(ع) افزون بر مولد بودن، جهت‌دار و در جهت تحقق مصالح حقیقی فرد و امت اسلامی است. آنچه در این مقاله در ذیل روش‌های پرورش تفکر خلاق مورد کشف، بررسی و تحلیل قرار گرفت به ترتیب شامل روش‌های زیر است:

روش اول پرسشگری است که در ذیل آن، فنون الف) طرح سؤال اولیه توسط متربی یا مربی؛ ب) سرریسته‌گویی و جلب کنجکاوی مخاطب؛ ج) پاسخ سؤال با سؤال توسط مربی در ابتدای پاسخ، از فنون مهم این روش قلمداد شده است. روش دوم استقلال فکری است که طی آن، متربی باید از هرگونه تأثر و تقلید کورکورانه از رفتار و افکار دیگران به دور باشد و به اتکاء بر قوه تفکر خویشتن دعوت می‌شود.

روش سوم تشبیه معقول به محسوس است که در آن از تمثیل‌ها و تشبیهات جهت ملموس و مکشوف کردن مطالب پیچیده عقلی و تنویر جوانب آن استفاده می‌شود.

روش چهارم تجدید سازمان تفکر است که این روش بر دو خمیرمایه دانسته‌های قبلی و تفکر و بازاندیشی در آنها مبتنی است و موجب می‌شود در سازمان قبلی ذهن تغییر ایجاد شود و ذهن به الگوها و ساختار جدیدی نایل شود؛

روش پنجم گفتگو و مذاکره علمی است که در روایات معصومان(ع) به آن تأکید شده است و آن را موجب بسته‌شدن نطفه اندیشه‌های جدید و صیقل عقول دانسته‌اند؛ زیرا صاحب عقل سلیم همواره از راه گفتگو و مذاکره و مشورت، عقول دیگران را بر عقل خود ضمیمه می‌کند و موجب شکوفایی و خلاقیت آن می‌شود؛

روش ششم مشاهده کنجکاوانه طبیعت است که در سیره معصومان(ع) طبیعت و مشاهده دقیق آن یکی از منابع مهم بروز و پرورش تفکر خلاق محسوب می‌شود.

در پایان پیشنهاد می‌شود با نظر به اینکه تحقق اهداف والای تربیتی در هر نظام تربیتی مستلزم پرورش ذهن‌های خلاق است؛ از این‌رو، جهت گام نهادن هرچه مؤثرتر در این زمینه، روش‌های تفکر خلاق در سیره معصومان(ع) در همه مقاطع آموزشی مورد توجه و عمل مربیان و متربیان قرار گیرد. بنابراین، باید تفکر خلاق در طراحی برنامه‌ها و کتب درسی و شیوه‌های آموزشی، به‌عنوان محوری اصلی به رسمیت شناخته شود تا در آینده با تحویل افراد خلاق، به جامعه متفکر، خلاق و نوآور نائل شویم.

منابع

- قرآن مجید (۱۳۷۲)، ترجمه مهدی الهی قمشه‌ای، قم: چاپخانه بزرگ قرآن کریم.
- نهج الفصاحه (۱۳۸۵)، ترجمه غلامحسین مجیدی خوانساری، قم: انتشارات انصاریان.
- نهج البلاغه (۱۳۷۵)، ترجمه سید جعفر شهیدی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- ابن سینا (۱۳۸۸)، رساله مبدأ و معاد (مجموعه رسائل)، ترجمه محمود شهابی، قم: آیت اشراق.
- باقری، خسرو (۱۳۸۶)، نگاهی دوباره به تربیت اسلامی، تهران: انتشارات مدرسه.
- پرکان، حسین (۱۳۹۱)، پرورش خلاقیت در سازمان، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- جویس، بروس؛ ویل، مارشا؛ کالهن، امیلی (۱۳۸۷)، الگوهای تدریس ۲۰۰۴، ترجمه محمدرضا بهرنگی، تهران: نشر کمال تربیت.
- حرانی، ابن شعبه (۱۳۸۷)، تحف العقول عن آل الرسول، ترجمه احمد جنتی، تهران: سازمان تبلیغات اسلامی.
- حسینی، افضل السادات (۱۳۸۸)، ماهیت خلاقیت و شیوه‌های پرورش آن، مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی.
- حسینی‌زاده، سید علی (۱۳۹۰) نگرشی بر آموزش با تأکید بر آموزش دینی، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- حسینی‌زاده، سید علی؛ داودی، محمد (۱۳۹۱)، سیره تربیتی پیامبر (ص) و اهل بیت (ع)، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- حکیمی، محمدرضا؛ حکیمی، محمد؛ حکیمی، علی (۱۳۸۰)، الحیات، ترجمه احمد آرام، ج ۱، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- خوانساری، آقاجمال (۱۳۶۶)، شرح غررالحکم و دررالکلم، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- خوانساری، محمد (۱۳۶۲)، منطق صوری، تهران: انتشارات آگاه.
- زارعی، اسماعیل و محمدرضا صفوی (۱۳۸۹)، روش‌های نوین پرورش خلاقیت، تهران: انتشارات رشد فرهنگ.
- ساعی، میرمحمود (۱۳۸۳)، اخلاق و تربیت اسلامی، تهران: انتشارات دانشگاه پیام نور.
- شریعتمداری، علی (۱۳۷۶)، «تفکر، تفکرانتقادی و تفکر خلاق»، نامه فرهنگستان علوم، ش ۳.

صدوق، محمدبن علی (۱۳۶۲)، *النخصال*، تصحیح و تعلیق علی اکبر غفاری، قم: دفتر انتشارات اسلامی.

_____ (۱۳۷۲)، *عیون اخبار الرضا(ع)*، ترجمه علی اکبر غفاری و حمیدرضا مستفید، ج ۲، تهران: نشر صدوق.

طبرسی، فضل بن حسن (۱۴۰۸ق)، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، ج ۶، بیروت: دارالمعرفه.

کلینی، محمدبن یعقوب (۱۳۴۸)، *اصول کافی*، ترجمه و شرح سید جواد مصطفوی، ج ۱، تهران: دفتر نشر فرهنگ اهل بیت (ع).

مجلسی، محمدباقر (۱۳۷۹)، *توحید مفضل*، ترجمه علامه مجلسی، تهران: انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

_____ (۱۴۰۳ق)، *بحار الانوار*، بیروت: مؤسسه الوفاء.

محمدی ری شهری، محمد (۱۳۷۹)، *میزان الحکمه*، ترجمه رضا شیخی، ج ۲، قم: مرکز تحقیقات دارالحديث.

مطهری، مرتضی (۱۳۸۷)، *تعلیم و تربیت در اسلام*، تهران: انتشارات صدرا.

همراز، زهره (۱۳۸۹)، *خلاقیت*، تهران: انتشارات آزاد مهر.

Archive